How to Cite This Article: Ramezanmahi, S (2025). "The Exposition of Ugliness and Its Relation to the Judgment of Taste in Kant's Philosophical System Based on the Interpretations of His Commentators". *Kimiya-ye-Honar*, 14(54): 17-33.

The Exposition of Ugliness and Its Relation to the Judgment of Taste in Kant's Philosophical System Based on the Interpretations of His Commentators

Somayeh Ramezanmahi*

Received: 05.12.2024
Accepted: 29.04.2025

Abstract

During the flourishing of the Enlightenment, Kant attributed to beauty an identity distinct from morality and reason, elaborating on its various dimensions. In the Critique of Judgment, by examining judgments of taste, Kant delineates the boundary between the beautiful and the sublime and elucidates their independent role in attaining universal cognition. However, he remains silent on the concept of ugliness. Given that the embodiment of ugliness occupies a significant portion of artistic works, this article seeks to critique and analyze the role of ugliness in achieving universal cognition within Kantian aesthetics, as interpreted by his commentators. Employing a qualitative, descriptive-analytical methodology and drawing on library and documentary sources, this study addresses the following question: What is the relationship between ugliness and universal cognition from a Kantian perspective?

The findings indicate that while there are two divergent interpretations among Kantian commentators, the conceptualization of ugliness can be grounded in a more profound negation. Accordingly, negative judgments of taste belong to the category of reflective aesthetic judgments and can be analyzed through the fourfold structure of judgments of taste as follows: Quality: Displeasure devoid of interest (interesselose Unlust), Quantity: Equivalent to universal validity, Relation: Counter-purposiveness (Zweckwidrigkeit) without a purpose, Modality: Necessarily displeasing. Thus, ugliness embodies a negative purposiveness that generates a discordant free play between the faculties of imagination and understanding. Although more complex, this dissonance may ultimately aspire to harmony.

Key words: Judgment of taste, ugliness, the beautiful, *Critique of Judgment*, Immanuel Kant.

* Assistant Professor, Department of Visual Communication, Soore University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)
Email: ramezanmahi.s@soore.ac.ir

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.22034/14.54.17]

ارجاع به مقاله: رمضان‌ماهی، س. (۱۴۰۴). «تبیین امر زشت و نسبت آن با داوری ذوقی در دستگاه فلسفی کانت بر اساس نگرش مفسران او». کیمیای هنر، ۱۴(۵۴): ۱۷-۳۳.

تبیین امر زشت و نسبت آن با داوری ذوقی در دستگاه فلسفی کانت بر اساس نگرش مفسران او

سمیه رمضان‌ماهی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۹

چکیده

همزمان با شکوفایی عصر روشنگری، کانت به امر زیبا هویتی جدا از اخلاق و تعقل بخشید و وجوه مختلف آن را بیان کرد. کانت در نقد قوهٔ حکم، با پرداختن به حکم‌های ذوقی، مرز میان زیبا و والا را بررسی، و نقش مستقل آنها را در رسیدن به شناخت کلی تبیین کرده، اما از امر زشت سخنی به میان نیاورده است. از آنجا که تجسم زشتی نیز بخش مهمی از آثار هنری را به خود اختصاص داده، این مقاله بر آن است تا بر بنیان اصول زیبایی‌شناختی کانت، نقش امر زشت را در رسیدن به شناخت کلی در دیدگاه مفسران کانت بررسی و نقد نماید. این پژوهش از نوع کیفی و به روش توصیفی- تحلیلی است و در جمع‌آوری اطلاعات خود از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی بهره برده و تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که نسبت میان امر زشت و شناخت کلی با توجه به رویکرد کانتی چگونه است؟ نتایج تحقیق مؤید آن است که هرچند دو تفسیر متفاوت در دیدگاه مفسران کانت وجود دارد، اما امکان تبیین امر زشت، با نگرشی عمیق‌تری نسبت به نفی آن همراه است. بر این اساس، داوریِ ذوقی منفی، از نوع احکام زیبایی‌شناسی تأملی بوده، و در تحلیل‌های چهارگانه داوری ذوقی به شرح زیر است: کیفیت، به معنای ناخرسندی بی‌غرض، کمیت برابر با اعتبار کلی، نسبت برابر با ضد غایت‌مندی بدون غایت، و جهت به معنای ناخرسندی ضروری است. بر این اساس امر زشت دارای غایتمندی منفی است که بازی آزاد ناهماهنگی را میان قوای فهم و خیال شکل می‌دهد که هرچند پیچیده‌تر است، می‌توان به هماهنگی آن امید داشت.

واژه‌های کلیدی: حکم ذوقی، امر زشت، امر زیبا، نقد قوه حکم، ایمانوئل کانت.

* استادیار گروه ارتباط تصویری دانشکدهٔ هنر، دانشگاه سوره، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول). Email : ramezanmahi.s@soore.ac.ir

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.22034/14.54.17]

۱. مقدمه

هرچند تقابل میان زیبا و زشت، در ادوار مختلف تفکرات فلسفی وجود دارد، ورود زشتی به حوزهٔ زیبایی‌شناسی مربوط به دوران مدرن است. کارل روزنکرانتس[۱] نخستین کسی است که در سال ۱۸۵۳ کتابی با عنوان زیبایی‌شناسی زشتی[۲] نوشت (اکو، ۱۳۹۵، ص. ۷) و زشتی را بیان نوعی سلبیت دانست که حضورش موجب برجسته شدن عنصر زیبا می‌شود (عبادیان، ۱۳۸۶، ص. ۱۳-۱۴). او در این کتاب «زشتی را با شر اخلاقی مقایسه می‌کند و مدعی می‌شود که به همان نحو که شر به تعبیری دوزخ نیکی است، زشتی هم جهنم زیبایی است. به عبارت دیگر، جان سخن او این است که زشتی نوعی خلل و کاستی در درون زیبایی است» (کرمی، ۱۴۰۱، ص. ۱۸۹).

با این حال نزدیک به نیم قرن قبل از او و همزمان با شکل‌گیری و رواج جنبش‌های رمانتیک و روشنگری در اروپا، فلاسفه به اهمیت رویکردهای سوبژکتیو پی‌بردند و از این‌رو در اندیشه‌های نوظهور روشنگری شاهد بررسی و تبیین چگونگی ادراک اثر هنری توسط مخاطب به‌جای ویژگی‌های ابژکتیو اثر هستیم. شاید مهم‌ترین فیلسوفی که بر بنیان چنین دیدگاهی دستگاه فلسفی خود را شکل داد، ایمانوئل کانت،[۳] فیلسوف شهیر آلمانی، بود که به گفتهٔ خودش انقلابی کوپرنیکی را در عرصهٔ فلسفه رقم زد. کانت به غیر از رسالات و مقالات پراکنده، دارای سه کتاب اصلی است که به حیطهٔ تعقل، اخلاق و حکم تعلق دارد و تمامی دستگاه فکری و شناختی او را در خود جای داده است. کانت به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران اندیشه‌های مدرن، کتاب سوم خود، با نام نقد قوه حکم را به حیطهٔ زیبایی‌شناسی و قضاوت‌های ذوقی اختصاص داد و تلاش کرد به امر زیبا و والا و چگونگی تأثیر آنها در شناخت آدمی بپردازد.

توجه به این نکته ضروری است که زیبایی‌شناسی کانت بر زیبایی متمرکز است، نه بر زشتی. به بیان دیگر، در کتاب سوم، صحبتی از امر زشت[۴] وجود ندارد. بنابراین، این سؤال مطرح می‌شود که آیا زشتی نیز باید در این حوزه گنجانده شود یا خیر؟ آیا می‌توان استدلال‌هایی را که او برای زیبایی ارائه می‌دهد، به‌گونه‌ای تعدیل کرد که امکان اعمال بر امر زشت را نیز داشته باشد؟ ممکن است در قضاوت دربارهٔ زشتی، ناخشنودی بی‌غرض و ادعای جهان‌شمولی نیز وجود داشته باشد. اما در مورد بازی آزاد و غایتمندی چه می‌توان گفت؟ کانت به هیچ‌یک از این پرسش‌ها پاسخ نمی‌دهد. این امر باعث شده مفسران مختلف کانت، با تبیین‌های گوناگون از نوشتارهای او، پاسخ‌های متفاوتی به پرسش‌هایی از این دست دهند.

از سویی دیگر، با توجه به آنکه آثار هنری در طول تاریخ صرفاً بازنمایی عناصر زیبا نیستند و همواره زشتی نیز در کنار زیبایی حضور دارد، نپرداختن به چگونگی ادراک و قضاوت در مواجهه با امر زشت، موجب خلاء در قوهٔ شناختی انسان خواهد بود. از این‌رو، این مقاله تلاش دارد تا با غور در رویکردهای مختلف مفسران کانت در عرصهٔ زیبایی‌شناختی، چگونگی تأثیر مواجهه با امر زشت را در قوهٔ حکمی انسان شرح دهد. مهم‌ترین پرسش‌های تحقیق حاضر آن است که آیا می‌توان بر اساس دستگاه فلسفی کانت، خاصه داوری زیبایی‌شناسانه، امر زشت را تبیین کرد؟ بر اساس تفکر کانتی، نسبت امر زشت به سوژه چگونه است؟ و چگونه در مؤلفه‌های چهارگانهٔ او می‌توان آن را تبیین نمود؟

تذکر این نکته ضروری است که هدف این مقاله اثبات یا رد باور کانت به امر زشت نیست، بلکه تلاش دارد بر اساس نظرات مفسران کانت بر بنیان قواعد شناختی که او تبیین کرده، جایگاه و نحوهٔ مواجهه با امر زشتی را در قوهٔ شناختی انسان تبیین نماید. بر این اساس، ضمن پرداختن به امر زیبا در اندیشهٔ کانتی، تلاش می‌شود مدلی ارائه گردد که قابل تطبیق با امر زشت باشد. از این‌رو، پس از پرداختن به مفهوم زشتی در نوشته‌های پراکندهٔ کانت، رویهٔ او در خصوص مواجهه با امر زیبا و داوری ذوقی، بیان، و آراء مختلف مفسران او در باب امر زشت تبیین و دسته بندی می‌شود. در نهایت پژوهش تلاش خواهد کرد، نتایج رویکرد مثبت به این موضوع را شرح دهد.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.22034/14.54.17]

۱-۱. روش تحقیق

این پژوهش از نوع کیفی است که به روش توصیفی- تحلیلی تلاش می‌کند با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، و با مراجعه به آراء شارحان تفکر کانتی، امکان تبیین امر زشت و همچنین نوع خوانش آن را بر اساس زیبایی‌شناسی کانت تحلیل کند. بر این اساس تلاش می‌شود پس از بررسی پیشینهٔ تحقیق، ابتدا زشتی و مفاهیم مندرج در آن تبیین شود. سپس به کلیات مهم در فلسفهٔ زیبایی‌شناختی کانت پرداخته شده، در ادامه به مفهوم زشتی در اندیشهٔ کانت و کتب مختلف او مراجعه و در نهایت تلاش می‌شود جایگاه زشتی در حکم ذوقی بر اساس طرح کانتی با توجه به آراء شارحان او تبیین شود.

۱-۲. پیشینهٔ پژوهش

در خصوص زشتی و مفاهیم پیرامون آن، تاکنون مقالات مختلفی نگاشته شده است؛ از جمله مور [۵](۱۳۹۹) در دانشنامهٔ استنفورد، در مقاله‌ای به بررسی زشتی از دیدگاه‌های گوناگون پرداخته است. برخی محققان نیز به نسب زشتی در عالم هنر پرداخته و آن را در بستر اثر هنری تحلیل کرده‌اند؛ از جمله کرمی در پژوهش خود با عنوان «درآمدی بر زیبایی‌شناسی زشتی؛ جستاری در چیستی زشتی و کارکردهای آن در دنیای هنر» (۱۴۰۱)، تلاش کرده به دسته‌بندی نمودهایی از انواع زشتی در جهان هنر دست یابد. استالنیتز[۶] در مقالهٔ «زشتی» (۱۳۹۸)، به سیر دیدگاه‌های مختلف در تاریخ زیبایی‌شناختی در خصوص امر زشت پرداخته است. آفرین نیز در پژوهش خود با عنوان «تبیین مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی زشتی بر اساس کلوایکا اثر ویم دلووی» (۱۴۰۱) تلاش کرده خوانشی نو از این اثر را با توجه به مؤلفه‌های زشتی از جمله بی‌فرمی، امر روزمره و غیره ارائه دهد.

در ارتباط با تبیین زشتی از دیدگاه کانت نیز مقالات گوناگونی تاکنون منتشر شده است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: گایر[۷] در مقالهٔ « کانت و خلوص زشتی» (۲۰۰۴) به این نکته می‌پردازد که لذت منفی و امر والا بیش از زشتی نظر کانت را به خود مشغول داشته است. آقاخانی، بهشتی و مصطفوی در مقاله‌ای با عنوان «امکان پرسش از امر زشت در افق استتیک کانت» (۱۴۰۱) که مستخرج از رسالهٔ دکتری است، چنین استنباط می‌کنند که تبیین زشتی بر اساس حکم زیبایی‌شناختی کانت ناممکن است.

منینگهاوس[۸] در کتاب انزجار: نظریه و تاریخ حسی قوی (۲۰۱۲)، فصلی را به رویکرد فلسفی به امر زشت در قرن ۱۸م. اختصاص داده است. او در این فصل که «احساس انزجار و ارغنون فلسفه: قضاوت امر زشت در فلسفهٔ کانت»[۹] نام دارد، با رویکرد ساختارشکنانه، به نبود بحث در خصوص زشتی در فلسفهٔ کانت پرداخته و عدم حضور این مبحث در کنار امر زیبا و والا را مربوط به فضای فکری دههٔ ۱۷۵۰ و ۱۷۶۰ می‌داند. کلویس[۱۰] در پژوهشی با عنوان زشتی و انزجار: احساسات ناخوشایند (۲۰۲۴) به تحقیق پیرامون معنا و جایگاه زشتی در دستگاه فکری کانت می‌پردازد و چنین استدلال می کند که با توجه به نقد قوهٔ حکم، نمی‌توان قضاوت زیبایی‌شناختی ناب دربارهٔ زشتی‌ها داشت؛ چراکه کانت در گزارش‌های اولیه‌اش، واکنش به زشتی و انزجار را ناخوشایند می‌بیند. زشتی ناپسند است، زیرا ناکارآمد یا نامتقارن (یا هر دو) است.

همان‌گونه که اشاره شد، نوآوری این مقاله در آن است که صرفاً نحوهٔ تأثیر مواجهه با امر زشت در اثر هنری را بر قوهٔ شناختی مدنظر دارد و تلاش دارد فارغ از باور کانت به تأثیر داشتن یا نداشتن امر زشت بر مخاطب، به چگونگی ایجاد شناخت در مخاطب متمرکز شده و تأثیرات شناختی آن را مورد واکاوی قرار دهد. با توجه به آنکه کانت به صورت صریح به زشتی نپرداخته، برای رسیدن به نتیجه تلاش خواهد شد آراء برخی از مفسران او در این باب تحلیل شود و سپس بر بنیان آن مفهوم زشتی در حکم ذوقی تبیین گردد.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.22034/14.54.17]

۲. زشتی

معادل واژهٔ زشتی در زبان لاتین، دِفورمیتاس[۱۱] است که به معنای کژی و کاستی است (عبادیان، ۱۳۸۶، ص. ۱۲). اصولاً در تصور عامه زشتی مقابل زیبایی است و این موضوع ریشه‌ای بسیار کهن دارد؛ به‌عنوان مثال، در فلسفهٔ متافیزیکی یونان باستان، نسبت میان زیبایی و زشتی، چیزی از جنس نسبت میان خیر و شر، صورت و هیولا و هستی و عدم است. با این حال مفهوم زشتی چون زیبایی، از آن دست مفاهیمی است که بسته به زمان و فرهنگ تغییر کرده و اشکال مختلفی، چون زشتی فی‌نفسه، زشتی طبیعی، زشتی ظاهری، زشتی معنوی، زشتی در هنر و... را به خود گرفته است (اکو، ۱۳۹۵، ص. ۶-۱۰). با این حال، بسیار از فلاسفه، زشت و زشتی را تعریف ناشدنی و فاقد ارزش هستی‌شناختی دانسته و آن را صرفاً در تقابل با زیبایی مطرح می‌کنند؛ مثلاً افلاطون برای مقایسهٔ زیبایی با زشتی، مثال انسان و میمون را می‌زند (Plato, 1982, p. 289) . آگوستین آن را در تغیر و فناپذیری و نقصان چیزها معنا می‌کند (آگوستین، ۱۳۹۲، ص. ۳۴). فلوطین آن را تجسم امری قاهر و عظیم‌الجثه مانند هیولا می‌داند (Plotinus, 2019, p. 52) . ازآنجاکه نقد در قرون ۱۷ و ۱۸م. رنگ روان‌شناختی به خود گرفت، بار دیگر پرداختن به امر زشت، در تقابل با زیبایی مطرح شد. بر این اساس، در نظام اندیشهٔ کانتی، زشتی در مقابل زیبایی نیست و حتی فقدان زیبایی نیز نیست، بلکه امری مثبت است. چرایی و چگونگی چنین دیدگاهی در ادامه شرح داده خواهد شد، اما نخست لازم است نگاهی هرچند اجمالی به نظام تفکری کانت و اصول مندرج در آن داشته باشیم.

۲- ۱. قوهٔ شناختی و نظام تفکر کانتی

کانت تلاش دارد نظامی منسجم در حیطهٔ زیبایی‌شناسی و هنر ارائه دهد و در عین حال این نظام منسجم را بین سه نقد خود نیز تسری بخشد. مباحث مطرح شده در کتاب نقد سوم، از یک‌سو، تحلیل امر زیبا به لحاظ چهار ویژگی کیفی، کمی، غایی و جهت، و از سوی دیگر، نسبت میان حکم زیبایی‌شناختی و مفهوم خلق الهامی اثر است. همچنین نسبت بین خلق اثر با ذوق و نبوغ و نسبت میان زیبایی طبیعت و زیبایی اثر هنری، از بحث‌های اساسی مطرح شده در این کتاب است که می‌توان تأثیرات عمیق آن را در جریان زیبایی‌شناسی ادوار بعد در فلسفهٔ هنر غرب پی گرفت.

نگارش نقد سوم بعد از دو کتاب نقد عقل محض و نقد عقل عملی، شاید در نگاه نخست نوعی چرخش از چیستی معرفتی به چیستی زیبایی‌شناختی تلقی شود. با این حال، مواجههٔ کانت با زیبایی‌شناسی کاملاً با دغدغه‌های معرفت‌شناختی و به جهت گذار از نقد عقل نظری به نقد عقل عملی شکل می‌گیرد. در واقع داوری زیبایی‌شناسانه در فاصلهٔ میان حیطهٔ نظری و عملی قرار دارد و کیفیت[۱۲]، کمیت[۱۳]، نسبت[۱۴] و جهت[۱۵]چهار گام مهم او برای شناخت امر زیبا از زاویهٔ تبیین حدود معرفت بشری هستند. به بیان دیگر، «نقش انکارناپذیر [کانت] در زیبایی‌شناسی نوین این است که متناسب با بنیان‌گذاری فلسفه‌ای نوین در بازتعریف هویت و جایگاه عقل و خرد، اولین کسی است که به تفکیک هنر از اخلاق و علم پرداخته و حوزه‌ای مستقل برای آن قائل می‌شود» (بلخاری، ۱۳۸۳، ص. ۲۲). در واقع، در کشاکش مباحث شکل‌گرفته در عصر روشنگری آلمان، آنچه کانت را به تحقیق درباب هنر واداشت، رابطهٔ واقعیت با احساس و نقش احساس در شناخت معتبر بود. از این‌رو، به سراغ آراء متفاوت الکساندر باومگارتن[۱۶] و شاگردش گئورگ فردریش مایر[۱۷] رفت که پیش از او، نظریهٔ جدیدی دربارهٔ شناخت بشری از طریق احساس داده بودند و آن را علم زیبایی‌شناسی می‌نامیدند. در بینش این دو، زیبایی و هنرهای زیبا از جهت قابلیت‌های شناختی‌شان مورد بررسی و پژوهش قرار گرفت. این موضوع نیز ریشه در فلسفهٔ مدرسی آلمان با الهام از لایب نیتس[۱۸] داشت، چراکه این اندیشه «در پی منطقی بود که متناسب با استقرا باشد، بدین طریق به ماهیت شکل‌گیری مفهوم در سطح هویت‌های تجربی منفرد و نقش حس در شناخت متمرکز بود» (زامیتو، ۱۳۸۴، ص. ۱۲۷).

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-16]
[DOI: 10.22034/14.54.17]

کانت نیز همچون هیوم، به وضوح با این ایده همدل بود که از طریق نوع خاصی از احساس ذهنی است که فرد قضاوت‌های زیبایی‌شناختی را انجام می‌دهد. اما برخلاف هیوم، او به وضوح نه تمایل داشت دیدگاه نسبی‌گرایانهٔ رادیکال را تأیید کند و نه حتی این دیدگاه که می‌توانیم ادعاهای مربوط به زیبایی را در قالب ادعاهایی در مورد تمایلات افراد «عادی» برای واکنش نشان دادن با نوع خاصی از لذت در ادراک چیزها درک نماییم (Fumerton, 1991, pp. 61-62).

پس می‌توان گفت هرچند اندیشهٔ کانت ریشه در تفکرات گذشتهٔ اندیشمندان آلمانی دارد، اما نوع نگاه و نظامی که شکل می‌دهد از چنان قدرتی برخوردار است که می‌تواند بنیان اندیشهٔ بسیاری از متفکران بعد از خود را شکل بخشد.

نکتهٔ قابل اهمیت بعدی آن است که کانت به دنبال توصیف ویژگی‌های ابژهٔ زیبا نیست، بلکه در پی توصیف چگونگی قضاوت انسان در امر زیبا است. همین امر قضاوت و اهمیت آن است که به ما این امکان را می‌دهد تا درخصوص قضاوت پیرامون امر زشت نیز در دستگاه تفکری او به خود اجازه تفکر دهیم.

در نظام تفکری کانت، احکام بر دوگونه‌اند: تعینی و تأملی. هر دو این احکام، دارای اصل پیشینی هستند که ضرورتاً باید دارای اعتبار کلی نیز باشند. «قوهٔ حکم به‌طور کلی قوه‌ای است که جزئی[۱۹] را به‌عنوان اینکه مندرج کلی[۲۰] است تعقل می‌کند. اگر امر کلی (یعنی قاعده، اصل، قانون) داده شده باشد، قوه‌ای که امر جزئی را زیر آن قرار می‌دهد، قوه حکم تعینی است. لیکن اگر فقط جزئی داده شده باشد و بناست کلی از آن پیدا شود، صرفا حکم تأملی است» (کورنر، ۱۳۸۰، صص. ۳۳۰-۳۳۱).

به بیانی دیگر، احکام تعینی اعتبار کلی خود را در ارجاع حکم به ابژه تأمین می‌کنند، لذا شهودی هستند و احکام آن تجربی و متعلق به قوهٔ فاهمه است. احکام تأملی احکامی است که کلیت آن بر حالت سوبژکتیو قوای شناختی فاعل ادراک ارجاع دارد؛ در نتیجه کلیت آن بر غایت‌مندی صوری قوای ذهن و یا صورت غایت‌مندی طبیعت، به‌عنوان اصل پیشینی ارجاع دارد. بر این اساس، کانت نوع قضاوت اثر هنری را از نوع احکام تأملی می‌داند، چراکه « ابژهٔ زیبایی‌شناختی [...] به‌مثابه ابژه‌ای است که مورد تأمل سوژهٔ قضاوت‌کننده قرار می‌گیرد، پس ابژه قوهٔ حکم تأملی است» (O'Farrell, 1976, p. 414). اگر بخواهیم نظام تفکر کانت را به حکم در خصوص امر زشت نیز تسری دهیم باید آن را نیز از نوع حکم تأملی در نظر آوریم.

نکته قابل توجه دیگر آنکه در احکام تأملی، ذهن به نیروی مفهوم‌ساز نیاز ندارد، چراکه هدف شناخت تجربی با مفاهیم معین نیست، بلکه نتیجه تخیل آزاد است و در همین بازیِ آزاد[۲۱] است که احساس لذت ایجاد می‌شود (Mandoki, 2000, p. 70). سوژه نیز به‌واسطهٔ داشتن توانایی ذوقی می‌تواند زیبایی را مورد قضاوت قرار دهد. همان‌طور که اشاره شد این حکم برای کانت چهار جنبه دارد: کیفیت، کمیت، نسبت و جهت. به‌واسطهٔ این چهار جنبه، کانت تعاریقی جزئی از حکم زیبایی‌شناختی می‌دهد.

کیفیت؛ توجه به این نکته ضروری است که بر بنیان اندیشهٔ کانت، تصورات حاصل از دریافت احساسی لذت در ذهن سه نوع است: مطبوع[۲۲]، خیر[۲۳] و زیبا. «مطبوع چیزی است که در دریافت حسی، خوشایند حواس واقع شود» (کانت، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۲). در امر مطبوع شخص منفعلانه از آن تأثیر می‌پذیرد و احساس لذتمندی به وجود ابژه بستگی دارد (Wenzel, 2009, p. 383). «خیر چیزی است که به وسیلهٔ عقل از طریق مفهوم صرف خوشایند است» (کانت، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۴) در مواجهه با امر خیر، شخص به وجود ابژه به‌واسطهٔ مفاهیم وابسته است. در هر دو حکم مطبوع و خیر، اساس قضاوت بر علاقه است، اما در امر زیبا، شخص نسبت به وجود ابژه بی‌علاقه است، پس احساس رضایت‌مندی، رضایتی بی‌علاقه و آزاد است.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.22034/14.54.17]

کمیت؛ کانت در کمیت به دنبال یافتن اعتبار کلی و تعمیم پذیر در حکم زیبایی‌شناختی است، چراکه رای همگانی[۲۴] که به‌واسطهٔ رضایت و بدون دخالت مفاهیم رخ دهد، موجب اعتبار کلی[۲۵] خواهد بود.

نسبت؛ در حکم زیبایی‌شناختی به معنای هدفمندی[۲۶] بدون هدف معین است که کانت آن را زیبایی فرم می‌داند.

جهت؛ به عقیدهٔ کانت در قوهٔ فاهمه سه عمل همزمان رخ می‌دهد: ادراک، بازسازی و بازشناسی. در مرحلهٔ بازشناسی است که با اطلاق یکی از مقولات فاهمه، پدیده متعین می‌شود، اما در حکم زیبایی‌شناختی مرحلهٔ سوم انجام نمی‌پذیرد، یعنی داده‌های حسی به‌واسطهٔ ادراک دریافت می‌شوند و همراه با سایر تخیلات به مرحلهٔ بازسازی می‌رسند. ازآنجاکه حکم زیبایی‌شناختی فارغ از مفهوم و ضروری بر پایهٔ اصل حس مشترک است، مرحلهٔ بازشناسی در آن انجام نمی‌پذیرد. در نهایت می‌توان گفت، کانت با ابتناء بر این چهار اصل، زیبا را چنین تعریف می‌کند: «زیبا آن است که لذتی بیافریند رها از بهره و سود، بی‌مفهوم، همگانی که چون غایتی بی‌هدف باشد» (احمدی، ۱۳۸۲: ۸۱). حال‌که تا حدودی طرح کلی اندیشهٔ کانت پیرامون زیبایی و حکم ذوقی تبیین شد، به سراغ مبحث زشتی در آراء او می‌رویم.

۲-۲. زشتی در آراء کانت

اگرچه کانت از «قضاوت‌های منفی ذوق»[۲۷] و «لذت منفی»[۲۸] سخن می‌گوید، اما می‌توان این پرسش را مطرح کرد که منفی بودن تا چه حد واقعی است؟ آیا می‌تواند به خودی خود وجود داشته باشد یا صرفاً نفی یا فقدان امر مثبت (یعنی همان زیبایی) است؟ از دیگر نوشته‌ها و یادداشت‌های درسی کانت، تصویر نسبتاً واضحی به دست می‌آید که او زشتی را به اندازهٔ زیبایی، واقعی می‌دانسته است؛ در واقع مشابه اینکه اعداد منفی به اندازهٔ اعداد مثبت واقعی هستند، ناخشنودی نیز به اندازهٔ لذت، نفرت به اندازهٔ عشق، سرزنش به اندازهٔ تحسین، و بدی اخلاقی به اندازهٔ خوبی اخلاقی واقعی است.

ونتسل به دو نوشتار از کانت ارجاع می دهد (ونتسل، ۱۳۹۵، ص. ۲۰۴): نخست آنجاکه کانت در سال ۱۷۷۲ می‌نویسد: «زشتی چیزی مثبت است، نه صرفاً فقدان زیبایی، بلکه وجود چیزی است در مقابل زیبایی» (Kant, 2004, Logik Philippi, XXIV, :364). دوم آنجاکه در سال ۱۷۹۲ نیز می‌نویسد: «زشتی چیزی مثبت است، همان‌طور که زیبایی مثبت است» (Kant, 2004, Logik Dohna-Wundlaken XXIV, 708).

بر همین بنیان، ونتسل استدلال می‌کند که کانت نه‌تنها بر وجود بنیادهای پیشینی برای داوری منفی ذوق باور داشته، بلکه آن را امری مسلم نیز می‌پنداشته است، چراکه اگر نتوان بنیاد پیشینی برای چیزی تصور کرد، ادعای کلیت سوبژکتیو برای آن هم هیچ جهتی ندارد و مناقشه در امور ذوقی نیز اصلاً پدید نخواهد آمد. از سوی دیگر، بدون امکان بنیادهای پیشینی متضاد، دلیلی برای تضاد عقل با خود و ایجاد آنتی‌نومی و دیالکتیک نیز از میان می‌رود.

«کانت پیش از نگارش نقدهای سه‌گانه، زشتی را در قالب ادراک حسی و مفاهیم انسان‌شناسانه به‌عنوان متعلق ادراک ناخوشایندی ایجابیِ صرفاً تجربی قرار داده است» (ارسلان، حسینی و مصطفوی، ۱۴۰۱، ص. ۲). بر همین بنیان برخی از شارحان کانت معتقدند که زشتی در نظام اندیشهٔ کانتی چیزی فراتر از حدود دریافت حسی و مفهومیِ ناخرسندی[۲۹] نیست و او ضرورتی ندانست به حکم مربوط به زشتی بپردازد؛ آنچنان‌که به زیبایی و تأمل اصل پیشینی حکم دربارهٔ آن بر حسب کمیت پرداخته است. لذا امر زشتی در دستگاه نقادی کانت جایگاهی ندارد.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.22034/14.54.17]

اگر بخواهیم برای مبانی مستقل و پیشینی زشتی استدلال بیاوریم با مشکلاتی روبرو خواهیم شد: از یک‌سو، به نظر می‌رسد طبیعی‌ترین کار این است که زشتی و ناخشنودی را با ناهماهنگی مرتبط کنیم. از سوی دیگر، یک بازی آزاد ناهماهنگ را دیگر نمی‌توان یک «بازی» دانست. علاوه بر این، اگر هماهنگی بین قوای ذهنی را کنار بگذاریم، گویی ارتباط با شناخت را نیز از دست می‌دهیم؛ ارتباطی که برای توجیه ادعای ارتباط‌پذیری و جهانشمولی ضروری به نظر می‌رسد. به بیان دیگر، کسانی که با تبیین امر زشت در اندیشهٔ کانتی مخالف هستند، این‌گونه استدلال می‌کنند که در فلسفهٔ کانت هرگونه شناختی بر امکان تجربه مبتنی است و تجربه خود اساساً بر بازی هماهنگ تکیه دارد. لذا در فقدان بازی هماهنگ، ما با فقدان تجربه روبرو می‌شویم و در فقدان تجربه با فقدان شناخت.

بر این اساس در خصوص جایگاه امر زشت در حکم ذوقی کانت، سه رویکرد متفاوت در نظریات شارحان او وجود دارد:

استراب[۳۰]، هادسون[۳۱]، لومار[۳۲]، و ونزل[۳۳] زشتی را بر مبنای اصلی پیشینی استدلال می‌کنند: ونزل (Wenzel, 1999, pp. 416-422) به صورت صریح این تحلیل را در برابر آراء دیوید شایر[۳۴] بررسی می‌کند؛ لومار (Lohmar, 1998, pp. 498-512) زشتی را به‌مثابه چیزی مجذوب‌کننده[۳۵] توصیف می‌کند، و استراب (Strub, 1989, pp. 416-446) نظریه‌ای ارائه می‌دهد که در آن دو قوهٔ ذهنی مستقل از یکدیگر بازی می‌کنند. اخیراً، مک‌کریل[۳۶] (Makkreel, 2006, pp. 223 - 244) پیشنهادی غیرمعمول مطرح کرده که بر اساس آن بازی آزاد، در هر حال باید هماهنگ باشد، حتی در مورد زشتی. این شارحان با تکیه بر آراء او در تعریف زیبایی به‌عنوان بازی آزاد میان تخیل و فهم، تلاش می‌کنند بر مبنای اصول کانت در خصوص زیبایی، نظیری در مورد امر زشتی ایجاد کنند. بر همین مبنا الکس کوهن[۳۷] پر کردن خلاء موجود در نقد قوهٔ حکم کانت را بر عهدهٔ مفسران او می‌داند (Cohen, 2013, p. 199).

برخی محققان به عکس، امکان طرح امر زشت را در حکم زیبایی‌شناسی کانت ناممکن می‌دانند. برانت (Brandt, 1994, pp. 57-19)، دیوید شایر، گویر (Guyer, 2002) استدلال می‌کنند که نمی‌توان دستگاه نظری کانت را به‌طور کامل بر زشتی اعمال نمود. به‌عنوان مثال، گویر استدلال می‌کند که قضاوت دربارهٔ زشتی نمی‌تواند خالص باشد، بلکه باید ناخالص باشد و با جنبه‌های ناخوشایند یا بد اخلاقی آمیخته شود. به عقیدهٔ او، در قضاوت پیرامون زشتی، هماهنگی یا خلوص باید کنار گذاشته شود. او همچنین مروری بر رویکردهای «پیش‌شناختی» و «چندشناختی» در بازی آزاد ارائه می‌دهد (Guyer, 2006, pp. 62-141). دیوید شایر نیز در کتاب چرا کانت هیچ چیز را زشت نمی‌یابد، می‌گوید: « در زیبایی‌شناسی کانت هیچ‌گونه حکم منفی از ذوق نمی‌تواند وجود داشته باشد» (Shier, 1988, p. 413) و یا تامسون در مقالهٔ «مشکل کانت با زشتی»، چنین ادعا می‌کند که «نظریهٔ زیبایی‌شناختی کانت، زشتی را منتفی می‌داند» (Thomson, 1992, p. 107) و دلایل متعددی را در توضیح این موضوع که برای کانت امر زشت، ماهیت وجودی ندارد، مطرح می‌کند.

برخی نیز لذت منفی و امر والا در نقد سوم را چیزی از جنس زشتی می‌دانند. بر این اساس می‌توان گفت هرچند بسیاری از محققان فلسفهٔ کانتی، بر بنیان آراء او در خصوص زشتی و مفاهیم مندرج در آن، اظهار نظرات متفاوتی داشته‌اند، اما آن را نادیده نگرفته‌اند (Wenzel, 2009, pp. 298- 397). به بیانی دیگر، با وجود این رویکردهای متفاوت، نمی‌توان منکر این شد که دستگاه استدلالی و جهان فلسفی کانت قابلیت پرداختن به امر زشت را دارد و این مهم آنجا ممکن است که کانت به امر شر نظر کرده است؛ همان‌گونه که به عقیدهٔ دلوز، «کانت برای نخستین بار توانست است بنیان‌های شر را در خود اندیشه و به بیانی درونگر بداند» (دلوز، ۱۳۹۶، ص. ۱۹). از این رو این نوشتار بر آن است تا نسبت میان امر زشت و دستگاه استدلالی کانت را بررسی کرده و با تبیین این نسبت، راهی به شناخت کلی در دستگاه کانتی ارائه دهد. به بیان دیگر، پرداختن به این موضوع، فارغ از آنکه کانت زشتی را هنر می‌دانسته یا خیر، قابل بحث است؛ خصوصاً آنکه کانت در نوشتارهای برجای مانده از خود، به امر زشت نیز پرداخته است.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.22034/14.54.17]

۲- ۳. زشتی به‌مثابه تأملی زیبایی‌شناسانه

همان‌طور که توضیح داده شد کانت در دستگاه تفکری خود به امر زشت اندیشیده و این تفکر به دورانی پیش از نگارش نقدهای سه‌گانه باز می‌گردد. در این پژوهش، رویکرد آن دسته از مفسران کانت که امکان تبیین امر زشت در دستگاه تفکر کانت را تبیین کرده‌اند موافق نظر است؛ چراکه زشتی را به‌عنوان یک مفهوم همرده با زیبایی، در شناخت استتیکی ممکن دانسته و از این‌رو بر بنیان آن می‌توان وجود امر زشت در آثار هنری را نیز توجیه نمود. برای رسیدن به دستگاه شناخت و عملکرد زشتی به‌مثابه زیبایی در حکم ذوقی، نخست تلاش می‌شود بنیان‌های ادعای مفسران موافق با امکان امر زشت در دستگاه تفکر کانتی را تبیین و سپس شیوهٔ عملکرد آن در قضاوت ذوقی را بیان نمود.

علاوه بر دو شاهد مثالی که در درسگفتارهای منطق کانت در خصوص پرداختن به مفهوم زشتی آمد، جست‌وجو در دیگر نوشتارهای کانت تا پیش از نقدهای سه‌گانه نشان می‌دهد اندیشهٔ کانت پیرامون امر زشت، معانی مختلفی را مراد کرده که به صورت مختصر به آنها می‌پردازیم:

کانت در رسالهٔ «مشاهداتی در باب امر زیبا و والا» به‌طور مستقیم چیزی در باب زشتی ننوشت، اما در حاشیه‌نویسی‌های رساله که به کوشش ماری ریشمولر[۳۸] تدوین شده، در پشت برگهٔ ۷۸ به زشتی اشاره کرد و نوشت: « این بسیار بد است که ما در کل نمی‌خواهیم بپذیریم که زنان زشت باشند، حتی زمانی که پیر هستند» (Kant, 2011, p. 241). کانت در این کتاب با پرداختن به امر زیبا و امر والا تلاش می‌کند به طبقه‌بندی صورت‌های قلمرو مزاجی، جنسیتی، صورت‌های ادبی و ویژگی‌های قومی- فرهنگی بپردازد (barck & et al, 1992, p. 38). از این‌رو می‌توان گفت این رساله بیش از آنکه به ملاحظات زیبایی‌شناسانه بپردازد، مربوط به حیطهٔ انسان‌شناسی و مردم‌شناسی است.

کانت در رسالهٔ «درسگفتارهایی دربارهٔ منطق»، زیبایی را متعلق احساس دانسته و دو نوع کمال برای ادراک در نظر می‌گیرد؛ نخست کمال منطقی[۳۹] و دوم کمال استتیکی[۴۰] (Kant, 2004). کمال منطقی که در اتحاد و تطابق با شهود قرار دارد، منجر به حکم معرفتی می‌شود. اما کمال استتیکی، در اتحاد و تطابق با دریافت حسی است و از این‌رو امکان صدور حکم در آن ناممکن است. اگر بخواهیم بر بنیان این دسته‌بندی، زشتی را تبیین کنیم، در مقابل کمال می‌باید «نقصان»[۴۱] قرار گیرد که بر بنیان کمال، آن نیز بر دو قسم است:

نقصان منطقی، که در مفاهیم متمایز یافت شده و منطقی هستند؛ و نقصان استتیکی که در تضاد با احوال و احساسات ما بوده و در مفاهیم مبهم یافت می‌شوند و امکان صدور حکم ندارند. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که زشتی، نقصان استتیک است و نه فقدان یا عدم زیبایی. فقدان هرگونه کمال زیبایی و نه نقصان، آن مفهومی است که کانت به آن «خشکی»[۴۲] می‌گوید[۴۳] که نه نسبتی با احساسات دارد و نه زیبایی، بلکه بیشتر معطوف به شناخت صرف است. بر این اساس، زیبایی، کمال در دریافت حسی است و زشتی، مانع تحقق کمال است و موجب نقصان می‌شود. پس به عقیدهٔ کانت زشتی یک کمیت ایجابی و مثبت در ذات خویش است که تنها در دریافت حسی ممکن است و بر همین بنیان آن را «خوشایندی منفی» می‌خواند (Kant, 1763, p. 181).

بر این اساس دو چیز در خصوص امر زشت حاصل می‌شود: نخست مرتبط با نقصان استتیکی است و نه فقدان زیبایی، و دوم کمیتی ایجابی و مثبت همراه با خوشایندی منفی است.

دلیل دیگر بر این مدعا که امر زشت، کمیتی ایجابی و مثبت است، می‌توان در مقالهٔ « کوششی در وارد کردن مقادیر منفی در فلسفه» پیگیری کرد که کانت در سال ۱۷۶۳ - یعنی قبل از نوشتن نقدهای سه‌گانه- نوشت و در آن تلاش کرد توجه خوانندگان را به این نکته

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-16]
[DOI: 10.22034/14.54.17]

جلب کند که همواره بنیادهای مثبت برای آن چیزهایی که انسان بر حسب نفی می‌فهمد، وجود دارد و بر این اساس، ناخوشایندی همان‌گونه که خوشایندی وجود دارد، باید دارای بنیادهای مثبت باشد؛ بر این اساس روی‌گردانی به معنای شوق منفی، نفرت معادل عشق منفی، زشتی برابر با زیباییِ منفی و نکوهش همان ستایش منفی است (Kant, 1763, p. 182).

این روند فکری در نقدهای سه‌گانه ادامه می‌یابد. همان‌طور که اشاره شد نقد سوم کانت با هدف اتصال حوزهٔ نظری و عملی شکل گرفت. او در مقدمهٔ نقد سوم به شکافی جدی که بین حوزه‌های نظری و عملی وجود دارد اشاره، و بر مفهومی که بتواند این شکاف را پر کند تأکید می‌کند (کانت، ۱۳۸۱، صص. ۶۱-۷۲)؛ لذا در نقد سوم تلاش می‌کند شکاف میان حوزهٔ محسوس مفاهیم طبیعت و حوزهٔ فوق محسوس مفهوم آزادی را پر کند. در واقع او حوزهٔ شناخت و حوزهٔ آزادی را قلمروهایی منفک نمی‌داند، بلکه قلمرو فاهمه و عقل را قلمرو واحدی می‌داند که شناخت عملی و نظری دو کاربرد متفاوت از آن هستند. بر اساس همین کتاب، انواع عملکرد قوهٔ ذوق در اندیشهٔ کانت به سه دسته تقسیم می‌شوند: ذوق حسی که به امر مطبوع متعلق است. ذوق اخلاقی که خیر اخلاقی را موجب می شود و سوم ذوق تأملی که همان حیطهٔ زیبایی است. کانت دو نوع اول، یعنی ذوق حسی و ذوق اخلاقی، را دارای علقه[۴۴] و ذوق تأملی را فاقد علقه می‌داند.

از سوی دیگر، رویکرد کانت به مبحث ذوق و زیبایی، رویکردی شناختی است. شناخت در کل به دو قوهٔ متخلیه و فاهمه نیازمند است که در هماهنگی با یکدیگر باشند؛ چراکه «قوهٔ متخلیه کثرات شهود را با هم تجمیع نموده و فاهمه وحدتی برای تصورات فراهم می‌آورد» (ارسلان، حسینی و مصطفوی، ۱۴۰۱، ص. ۱۹). با این حال، این شناخت به‌واسطهٔ آنکه مفهومی مشخص را بر شهود اعمال نمی‌کند و متخلیه را به کار نمی‌گیرد، تعاملی آزاد از قواعد شناختی را به نام «بازی آزاد» شکل می‌دهد؛ چیزی که از هماهنگی بین قوای متصوره و ایجاد حس خرسندی ناشی می‌شود.

آلیسون میان هماهنگی قوای متخیله و فاهمه و بازی آزاد آنها تمایزی در نظر می‌گیرد که بر مبنای آن، بازی آزاد، بازی و تأمل صرف قوای متخیله و فاهمه است و درنتیجه همواره احکام عدم توفیق در ارتباط‌گیری قوا با یکدیگر در تأمل صرف مهیا است، پس می‌توان ناخرسندی بی‌غرض و صدور حکم تأملیِ نقیص زیبایی را ممکن دانست (Alison, 2001, pp. 116-117).

همان‌طور که اشاره شد، کانت در نقد سوم خود هیچ بخشی را به صورت اختصاصی به زشتی و یا مفاهیم مرتبط به آن اختصاص نداده است. او فقط یک‌بار و ذیل نقد قوهٔ حاکمهٔ زیبایی‌شناختی در باب نسبت نبوغ با ذوق به زشتی اشاره می‌کند و می‌گوید: «هنر زیبا برتری خود را در این نکته نشان می‌دهد که چیزهایی را که ممکن است در طبیعت زشت یا ناخوشایند باشند به زیبایی توصیف می‌کند» (کانت، ۱۳۸۱، ص. ۲۴۹-۲۵۰).

از سوی دیگر، در زیبایی‌شناسی کانت هنگام مواجهه با امر والا با بی‌فرمی مواجهه می‌شویم که به قول رزنکرانتس یکی از اشکال زشتی است (اکو، ۱۳۹۵، ص. ۷). کانت با تجربهٔ زیبایی‌شناختی محض و لذت‌بخش، به تجارب برانگیزندهٔ امر والا، کوبنده و قهار، پرمخاطره، سرکش و احساس عدم کفایت و نارضایتی و الم حاصل از آن اشاره می‌کند (کانت، ۱۳۷۴، صص. ۱۷۴-۱۷۸) و همچنین از قاعده‌مندی زیاد و نیز آثار کامل، اما بی‌روح سخن به میان می‌آورد (کانت، ۱۳۷۴،ص. ۲۵۳) که چندان رضایت‌بخش نیستند، در نتیجه می‌توان گفت کانت به لذت منفی، نفرت و نیز ملال در برابر قاعده‌مندی زیاد اشاره کرده است (استالنیتز، ۱۳۹۸، ص. ۱۳۰).

علاوه‌بر تمامی ادله‌ای که تا اینجا اشاره شد، یکی دیگر از مهم‌ترین دلایلی که پرداختن این مقاله به امر زشت را ممکن می‌داند آن است که کانت در پایان بخش §۶، ذوق را این‌گونه تعریف می‌کند: «توانایی قضاوت درباره شیء یا هر نوع نمایش از طریق رضایت یا نارضایتی بدون هیچ نوع علقه» (کانت، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۰). در ظاهر، تعریف کانت از ذوق هر دو نوع قضاوت مثبت و منفی را شامل

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-16]
[DOI: 10.22034/14.54.17]

می‌شود؛ یعنی حکم‌هایی که مبتنی‌بر سلیقه‌اند. علاوه بر این، اصطلاح «نارضایتی»[۴۵] به این معنا دلالت دارد که قضاوت‌های منفیِ سلیقه‌ای نه‌تنها مربوط به امور غیرزیبا هستند، بلکه در امور زشت نیز بسته به وجود نارضایتی، امری واقعی پنداشته می‌شوند. در واقع، کانت داوری دربارهٔ ابژهٔ زشت را «داوری منفی ذوق» و حس دیدن امر زشت را «خوشایندی منفی» می‌خواند (ونتسل، ۱۳۹۵، ص. ۲۰۲). بنابراین هرچند در نگاه اول به نظر می‌رسد نظر کانت را نمی‌توان به داوری دربارهٔ زشتی تسری داد، چراکه در مواجهه با امر زشت، بازی آزاد و هماهنگی میان قوا برقرار نیست و غایتمندی سوبژکتیو نیز نمی‌تواند شالودهٔ چنین داوری‌ای باشد، اما به عقیدهٔ مفسرانی چون ونتسل، دلایل مختلفی وجود دارد که می‌توان گفت نقد داوری زیبایی‌شناختی کانت می‌تواند داوری دربارهٔ زشتی را نیز پوشش دهد (ونتسل، ۱۳۹۵، صص. ۲۰۲-۲۰۸).

کوتاه کلام در خصوص امکان استفاده از دستگاه زیبایی‌شناسی کانت در امر زشت، می‌توان اینگونه استدلال کرد که بر بنیان نوشتارهای مختلف برجای مانده از کانت، زشتی نه امری منفی، یا فقدان زیبایی، بلکه چیزی مثبت و از جنس زیبایی و از جنس خوشایندی منفی و مربوط به حیطهٔ نقصان استتیکی است که می‌توان آن را با لذت منفی مرتبط دانست.

حال‌که امکان تبیین امر زشت در دستگاه تفکری کانت بررسی شد، تلاش می‌شود الگویی بر بنیان دستگاه شناختی کانت ترسیم، و ویژگی‌های آن بیان شود:

نخستین مفهومی که باید تبیین شود کیفیت است؛ اگر کیفیت در امر زیبا بیانگر بی‌علاقگی است؛ در امر زشت می‌تواند برابر با بی‌علاقگی همراه با ناخرسندی باشد. توضیح آنکه بر اساس آنچه شالودهٔ داوری ذوقی کانت را شکل می‌دهد و او آن را در بند §۹ تحلیل می‌کند، حالت ذهنی در داوری ذوقی می‌تواند یک بازی هماهنگ یا ناهماهنگ باشد. آنچه در این میان مهم است، آن است که این حالت ذهنی به‌طور کلی انتقال‌پذیر باشد. در واقع، بازی آزاد قوا، می‌تواند در مورد زشت نیز وجود داشته باشد- مانند آثار گروتسک- و بر همین اساس، داوری آدمی می‌تواند به اندازه خودِ زیبا، بی‌علاقه باشد، اما ازآنجاکه با نارضایتی همراه است، می‌توان آن را «ناخرسندی بی‌غرض« دانست.

در خصوص ویژگی دوم یعنی کمیت، باید گفت کمیت به معنای اعتبار کلی و تعمیم‌پذیر در حکم زیبایی‌شناختی است. در خصوص زشتی نیز این رای همگانی وجود دارد، اما ازآنجاکه به‌واسطهٔ نارضایتی و بدون دخالت مفاهیم رخ می‌دهد، موجب اعتبار کلی خواهد بود.

در خصوص ویژگی سوم، یعنی نسبت در امر زشت، بیشترین مشکل وجود خواهد داشت؛ چراکه با تبیین بازی آزاد ذهن مغایرت دارد؛ در واقع، استدلال‌های کانت پیرامون بحث بازی آزاد و هماهنگی قوا و اصل غایت‌مندی سوبژکتیو زمانی که بخواهد بر زشتی منطبق شود، مشکوک و پروبلماتیک ظاهر می‌شوند؛ چراکه بازیِ هماهنگ در خصوص مواجهه با امر زشتی بی‌معناست و شاید باید «بازی ناهماهنگ قوا» در شالودهٔ ناخوشایندی را جایگزین بازی هماهنگ قوا کرد.

آنچه مسلم است آن است که این بازی، کماکان آزاد است، چراکه شهود همچنان از هرگونه تعین مفهومی رها است و رابطهٔ قوا، همچنان بر بازی منطبق است، چراکه زشت نیز می‌تواند همچون زیبا، ذهن را به خود مشغول دارد و حتی گیرا باشد؛ یعنی همان چیزی که کانت آن را در حیطهٔ لذت منفی می‌داند.

در اینجا مسئله بر سر اصل هماهنگی است و قاعدتاً نوع بازی نمی‌تواند هماهنگ باشد، بلکه گونه‌ای ستیز است. کانت می‌گوید: «هیچ‌چیز نمی‌تواند به نحو کلی انتقال یابد، مگر شناخت و تصور، تا جایی که به شناخت تعلق دارد. زیرا فقط تا همین‌جاست که تصور

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-16]
[DOI: 10.22034/14.54.17]

می‌تواند عینی باشد و فقط از این طریق دارای نقطه ارجاعی[۴۶] کلی است که قوهٔ مصورهٔ[۴۷] هرکس ناچار از هماهنگی با آن است. اگر مبنای ایجابی حکم دربارهٔ این انتقال‌پذیری کلی تصور باید صرفاً ذهنی باشد، یعنی مستقل از هر مفهومی از عین لحاظ شود، نمی‌تواند هیچ چیز دیگری جز حالتی ذهنی باشد که باید در نسبت قوای مصورهٔ ما با یکدیگر یافت شود تا جایی که این قوای تصور معین را با شناخت به‌طور کلی نسبت دهند» (کانت، ۱۳۹۵، ص. ۱۱۸). پس «تصور در بازی آزاد هماهنگ، به شناخت تعلق دارد» (ونتسل، ۱۳۹۵، ص. ۲۰۵).

حال اگر بتوان این استدلال را پذیرفت که قوای شناخت، چه آن زمان که هماهنگ عمل می‌کند و چه آن زمان که ناهماهنگ است، همواره در نوعی اندرکنش و تأثیر و تأثر درگیر است، و از سوی دیگر اندرکنش زیبایی‌شناختی ممکن است به شناختی معین بینجامد، ولی ضروری داوری زیبایی‌شناختی نیست، می‌توان چنین نتیجه گرفت که بازی آزاد ناهماهنگ نیز به شناخت متعلق است.

در واقع، می‌توان این‌گونه استنباط کرد که در دستگاه تفکر کانتی، بازی هماهنگ و ناهماهنگ، هر دو گونه‌هایی از تأمل زیبایی‌شناختی هستند. تفاوت آنها در نسبت با تأمل شناختی است؛ به این معنا که تأمل زیبایی‌شناختی به‌واسطهٔ آنکه از تأمل شناختی «بیشتر» است، احساس خوشایندی را ایجاد می‌کند، اما تأمل زشتی از تأمل شناختی «کمتر» است، چراکه شناختی به دست نمی‌دهد و بنابراین شاید بتوان گفت در تأمل شناختی کلاً مطرح نیست.

حال اگر این موضوع را بپذیریم، آیا می‌توان اصل سوم یعنی غایتمندی منفی را نیز در مورد امر زشتی مطرح نمود؟ در امر زیبا، ابژه یک داوری ذوقی مثبت، برای بازی آزاد غایتمند است که در آن قوای شناختیِ فهم و خیال، با تقویت یکدیگر به شناخت کلی منجر می‌شوند، پس شناخت کلی نیز غایت‌مند است. اما در خصوص زشتی، ابژه در برابر کوشش سوژه برای پدید آوردن بازی‌ای غایت‌مند ایستادگی می‌کند و یک بازی آزاد ناهماهنگ را شکل می‌بخشد. ازآنجاکه زشت می‌تواند گیرا باشد و توجه سوژه را به خود جلب کند و در عین حال موجب آزار او هم باشد، حالت ذهنی در تأمل زیبایی‌شناختی زشت، قوای شناختی را فعالانه درگیر می‌کند، اما اگر سوژه بتواند با تغییر چشم‌انداز، ناهماهنگی زشتی را ناپدید کند، غایت‌مندی و شناخت کلی رخ می‌دهد. تنها در چنین بستری است که ناهماهنگی امکان آن را می‌یابد که به پاره‌ای از هماهنگی در بستری بزرگ‌تر بدل شود. اگر چنین چیزی رخ دهد، موجب فزونی تجربه و قوای سوژه می‌شود.

مشابه این موضوع را در زیبایی نیز می‌تواند سراغ گرفت؛ اصولاً در مواجهه با زیبایی نیز ممکن است ما با عنصری از «ناهماهنگی موضعی»[۴۸] مواجه شویم که در بستر گسترده‌تری با هماهنگی همراه می‌شود. مثلاً ممکن است در یک قطعه موسیقی، آوایی ناخوشایند در هم‌نشینی با دیگر آواها و سازها به هماهنگی و زیبایی برسد. گویی ناهماهنگی می‌تواند پاره‌ای از هماهنگی‌ای در بستر بزرگ‌تر باشد که موجب تجربهٔ افزون برای مخاطب خواهد بود. با این حال، در مواجهه با زشتی، نه به‌عنوان یک ناهماهنگی موضعی، بلکه به‌عنوان یک بستر بزرگ چطور؟ در این خصوص شاید چنین استنباط شود که نمی‌توان هیچ بستر بزرگ‌تری یافت که ناهماهنگی بتواند در آن به هماهنگی بدل شود. اما اگر ذوق پرورده و آموخته‌تر شود، امکان تغییر چشم‌اندازه ایجاد می‌شود و شاید در این حالت آنچه در ادراک اولیه ناهماهنگ بود، در بازی پیچیده‌تری میان فهم و خیال به هماهنگی برسد و بتواند این استدلال را تقویت کند که داوری درباب زشتی نیز می‌تواند داوری ذوقی باشد و همان‌گونه در بازی پیچیده‌تر فهم و خیال، هماهنگی را بیفزاید. یدین طریق ممکن است چیزی که در ابتدا زشت می‌نماید، حتی زیبا شود. پس داوری ذوقی منفی نه‌تنها از دستگاه تفکر کانتی قابل استنباط است، بلکه بر اساس آنچه کانت در چهار اصل قوهٔ ذوق بیان کرد، می‌توان مؤلفه‌های زیر را برای تحلیل و تبیین امر زشتی و هم‌راستا با مؤلفه‌های زیبایی معرفی نمود:

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.22034/14.54.17]

مؤلفه‌های ذوق	زیبایی	زشتی
کیفیت	بی‌علاقگی	ناخرسندی بی‌غرض
کمیت	کلیت	اعتبار کلی
نسبت	غایت‌مندی	ضدغایت‌مندی بدون غایت
جهت	ضرورت	ناخرسندی ضروری

جدول ۱: مؤلفه‌های ذوق در امر زیبا و امر زشت

۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد بر بنیان آراء زیبایی‌شناسانهٔ کانت به احکام ذوقی، امر زشت و مواجههٔ مخاطب با آن در آثار هنری تبیین، و امکان نسبت امر شناختی در حیطهٔ هنرهایی که به بازنمایی زشتی می‌پردازند، تحلیل شود. در نگاه اول، به نظر می‌رسد داوری در خصوص امر زشت ناممکن است؛ چراکه نه یک بازی آزاد و هماهنگ در میان قوا برقرار است و نه یک غایت‌مندی سوبژکتیو شالودهٔ چنین احساس و داوری است، اما مداقه در نوشتارهای مختلف کانت، به‌ویژه قبل از نگارش کتب سه‌گانه، بیانگر آن است که کانت نه‌تنها داوری زشت را ممکن می‌داند، بلکه آن را امری مثبت و در حیطهٔ نقصان استتیکی، امری ایجابی با خوشایندی منفی قلمداد می‌کند. بر این اساس، با بررسی و تفسیر آراء مفسرانی که به امکان تبیین امر زشت در دستگاه تفکری کانت باور دارند، چگونگی این مواجهه و اصول چهارگانه ذوق در امر زشت تبیین شد.

دلایل آنکه کانت برای داوری‌های منفی ذوق نیز به وجود بنیادهایی پیشینی باور داشته، آن است که اگر داوری امر زشت را بدون هیچ بنیاد پیشینی می‌دانست، آنگاه ادعای کلیت سوبژکتیو برای آن فاقد جهت بود. در نتیجه مناقشه در امور ذوقی اصلاً پدید نخواهد آمد؛ از سوی دیگر، بدون امکان بنیادهای پیشینِ متضاد، دلیلی برای تضاد عقل با خود به وجود نمی‌آمد و هیچ آنتی‌نومن و دیالکتیکی نیز حاصل نمی‌شد. بر این اساس، نظریهٔ زیبایی‌شناسی کانت می‌باید قابلیت اطلاق به داوری‌های منفی ذوق را نیز داشته باشد.

نتایج پژوهش بیانگر آن است که هرچند کانت در کتاب سوم خود، نقد قوه حکم، که به صوت مستقیم با امر آفرینش و فهم اثر هنری در ارتباط است، به چیزی به‌عنوان بازنمایی وجوه زشت در خلق و آفرینش و ادراک اثر هنری نپرداخته است، اما می‌توان ساختمان شناختی او را در خصوص آثار هنری زشت نیز به کار برد و این نوع از هنر را نیز در شناخت موثر دانست. بر این اساس، امکان استفاده از رویکرد کانت برای چنین تبیینی وجود دارد، چراکه با توجه به نوشته‌های پراکندهٔ کانت در باب زشتی، امر زشت نه متضاد زیبایی است و نه فقدان آن، بلکه چیزی مثبت از جنس زیبایی است که با نقصان همراه است.

بر این اساس تلاش شد در مواجهه با اصول چهارگانهٔ کیفیت، کمیت، نسبت و جهت، معادل‌هایی برابر با زیبایی تبیین شود. نتایج تحقیق بیانگر آن است که مهم‌ترین معضل در این میان، در اصل نسبت رخ می‌دهد، چراکه استدلال پیرامون بحث بازی آزاد و هماهنگی قوا و اصل غایت‌مندی سوبژکتیو دچار مشکل خواهد شد. ازآنجاکه شارحان کانت نیز به اهمیت این موضوع آگاه بودند، با پرداختن به نظرات آنان، چنین استدلال شد که اگر چیزی زشت باشد، گونه‌ای بازی ناهماهنگ قوا شکل خواهد گرفت که شالودهٔ

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-16]
[DOI: 10.22034/14.54.17]

ناخوشایندی است. با این حال، این بازی، به‌واسطهٔ آنکه شهود از هرگونه تبعیت مفهومی رهاست، کماکان بازی آزاد خواهد بود. همچنین رابطهٔ قوا، بازی خواهد بود چراکه زشت نیز دارای گیرایی است و می‌تواند ذهن را به خود مشغول کند. مسئلهٔ اصلی بر اساس هماهنگی است؛ در مواجهه با داوری ذوقی منفی، بازی هماهنگ رخ نخواهد داد، بلکه نوع بازی به گونه‌ای ستیز است. اما بر اساس دیدگاه کانت، بازی، به شناخت تعلق دارد، چه هماهنگ و چه ناهماهنگ باشد، چراکه در هر دو مورد، قوای شناخت در نوعی اندرکنش، تأثیر و تأثر درگیر است. ازآنجایی‌که در اندرکنش زیبایی‌شناختی، ضرورتی برای شناخت معین الزامی نیست، بازی هماهنگ و ناهماهنگ را می‌توان دوگونه از تأمل زیبایی‌شناختی در نظر آورد که با تأمل شناختی متفاوت است؛ چراکه تأمل زیبایی‌شناختی به‌واسطهٔ آنکه موجب ایجاد احساس خوشایندی یا ناخوشایندی می‌شود، با تأمل شناختی که موجب به دست آوردن شناخت می‌شود، متفاوت است. از سوی دیگر، تبیین شد که حالت ذهن در داوری ذوقی، چه هماهنگ باشد و چه ناهماهنگ، می‌باید دارای انتقال‌پذیری باشد. بنابراین مواجهه با امر زشت می‌تواند چون زیبا همراه با بی‌علاقگی باشد، اما می‌توان آن را ناخرسندی بی‌غرض نامید، همچنین به لحاظ کمیت نیز دارای اعتبار کلی است.

در خصوص اصل غایت‌مندی سوبژکتیو یا همان اصل نسبت، مشخص شد ازآنجاکه بازی میان دو قوهٔ شناختی (فهم و خیال) نمی‌تواند هماهنگ باشد، در نتیجه می‌باید آن را غایت‌مندی منفی دانست، یعنی چیزی که در آراء مفسران کانت، ضدغایت‌مندی بی‌غایت نامیده شده است. همچنین به لحاظ جهت نیز داوری ذوقی منفی، همراه با ناخرسندی ضروری خواهد بود.

در تبیین این امر که چگونه مواجهه با زشتی می‌تواند به لذت زیبایی‌شناسانه منتهی شود، بر اساس شرح و مداقه‌ای که در نسبت میان زشتی و شناخت کلی صورت پذیرفت، می‌توان چنین استدلال کرد که هرچند در این مواجهه، به‌واسطهٔ حضور نقصان، دسترسی به تأمل شناختی مشکل است، اما درصورتی که سوژه بتواند به‌واسطهٔ آگاهی و تخیل، ناهماهنگی زشتی را حذف کند، امکان رسیدن به شناخت کلی مهیا می‌شود. بنابراین پرورش ذوق، نقشی کلیدی در این میان بازی می‌کند و می‌تواند مواجهه با زشتی را نیز به‌مثابه زیبایی، به گونه‌ای بازیِ پیچیده‌تر میان خیال و فهم تبدیل کرده و موجب شکل‌گیری هماهنگی شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Karl Rosenkranz
2. Aesthetik des Haesslichen
3. Immanuel Kant(۱۸۰٤-۱۷۲٤)
4. Das hässliche/ The ugly
5. Moorre. R
6. Stolnitz, J
7. Guyer, P
8. Menninghous, W
9. Strong Vital Sensation" and Organon of Philosophy : The Judgment of Disgust in Kant
10. Celwis, R
11. deformitas
12. Quality / Qualität
13. quantity/ Quantität

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-16]
[DOI: 10.22034/14.54.17]

14. Relation/ Beziehung
15. modality/ Modalität
16. Alexander Gottlieb Baumgarten
17. Georg Friedrich Meier
18. Gottfried Wilhelm Leibniz
19. particular
20. universal
21. free play/ freien spiel
22. Pleasant/ angenehm
23. good/ Gut
24. general
25. Universal Validity
26. purposiveness
27. negative judgments of taste
28. negative pleasure
29. Mißfallen/ Displeasure
30. Christian Strub
31. Hud Hudson
32. Dieter Lohmar
33. Christian Helmut Wenzel
34. D.Shier
35. das faszinierend Häßliche
36. Rudolf A. Makkreel
37. Alix Cohen
38. Marie Rischmü ller
39. Logische vollkommenheit / Logical perfection
40. ästhetische vollkommenheit / aesthetic perfection
41. Unvollkommenheit / imperfection
42. Trockenheit / dryness

۴۳. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید: (ارسلان، حسینی و مصطفوی، ۱۴۰۱، صص. ۷-۸).

44. Interesse/ interest
45. dissatisfaction
46 .Point of reference/ beziehungspunkt
47. Representative power/ vorstellungskraft
48. Local disharmony

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-16]
[DOI: 10.22034/14.54.17]

کتابنامه

آفرین، ف. (۱۴۰۲). تبیین مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی زشتی بر اساس کلوایکا اثر ویم دلووی. نشریهٔ هنرهای زیبا: هنرهای تجسمی، ۲۸ (۳)، ۱۷-DOI : 10.22059/jfava.2023.355826.66706828.

آقاخانی، ا.؛ حسینی بهشتی، م. و مصطفوی، ش. (۱۴۰۱). امکان پرسش از امر زشت در افق استتیک کانت، نشریهٔ حکمت و فلسفه، ۱۸ (۶۹)، ۱-۲۵. DOI : 10.22054/WPH.2021.61093.1979

آگوستین قدیس. (۱۳۹۲). شهر خدا (ترجمهٔ ح. توفیقی). دانشگاه ادیان و مذاهب.

احمدی، ب. (۱۳۸۲). حقیقت و زیبایی. نشر مرکز.

استالنیتز، ج. (۱۳۹۸). زشتی، دانشنامهٔ زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر (ترجمهٔ ا. رحمتی). سوفیا.

اکو، ا. (۱۳۹۵). تاریخ زشتی (ترجمهٔ ه. بینا و ک. تقی‌زاده). فرهنگستان هنر.

بلخاری قهی، ح. (۱۳۸۳). تأملی در مبانی و مبادی فلسفهٔ هنر در عصر روشنگری (زیبایی‌شناسی کانت و تأثیرات آن بر مکتب رمانتیسم)، مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی، (۱۸۷)، ۱۳-۳۰.

دلوز، ژ. (۱۳۹۶). انسان و زمان آگاهی مدرن (ترجمهٔ ا. واعظی). هرمس.

زامیتو، ج.ا. (۱۳۸۴). کانت و پیگیری روشنگری از منظر زیبایی‌شناسی (ترجمهٔ ا. مسلمی و ف. محمد). زیباشناخت، (۱۳)، ۱۲۳-۱۷۸.

عبادیان، م. (۱۳۸۵). پدیدارشناسی: دربارهٔ زشتی در هنر. زیباشناخت، (۱۶)، ۹-۱۶.

کانت، ا. (۱۳۸۱). نقد قوهٔ حکم (ترجمهٔ ع. رشیدیان) نشر نی.

کرمی، م. (۱۴۰۱). درآمدی بر زیبایی‌شناسی زشتی؛ جستاری در چیستی زشتی و کارکردهای آن در دنیای هنر. دوفصلنامهٔ فلسفی شناخت، ۸۷ (۱)، ۱۸۵-۲۰۷ .

کورنر، ا. (۱۳۸۰). فلسفهٔ کانت (ترجمهٔ ع. فولادوند). خوارزمی.

مور، ر. (۱۳۹۹). زشتی، در دانشنامهٔ زیبایی‌شناسی آکسفورد (۱): زیبایی، زشتی، گروتسک (ترجمهٔ ف. مجیدی). مؤسسهٔ متن.

ونتسل، ک. هـ (۱۳۹۵). زیباشناسی کانت، مفهوم‌ها و مسئله‌های اصلی (ترجمهٔ ع. سالاروند). نقش جهان.

Alison, H. E. (2001). *Kant s Theory of Taste*: *A Reading of the Critique of Aesthetic Judgment*. Cambridge university press.

Barck, K. & Fontius, M. & Wolfzettel, F. & Steinwachs, B. (1992). *Ästhetische Grundbegriffe* (*Ägb*): *Historisches Wörterbuch in Sieben Bänden, Band3*. Weimar : J.B.Metzler.

Brandt, R.(1994). Die Schönheit der Kristalle und das Spiel der Erkenntniskräfte. Zum Gegenstand und zur Logik des ästhetischen Urteils bei Kant, In *Autographen, Dokumente und Berichte* (Zur Edition, Amtsgeschäften und Werk Immanuel Kants; Eds. R. Brandt & W. Stark). Felix Meiner Verlag.

Celwis, R. (2024). *Ugliness and Disgust*: *Disagreeable Sensations*. Published online by Cambridge University Press : 10 January.

Cohen, A. (2013). Kant on the Possibility of Ugliness. *British Journal of Aesthetics*, 53(2), 199-209. https://doi.org/10.1093/aesthj/ayt002.

Fumerton, R. (1991). Humeanizing Kant's Aesthetics, *The Iowa review*, 21(2), pp. 60-65. DOI : 10.17077/0021-065X.4012.

Guyer, P. (2002). 'Free and Adherent Beauty : A Modest Proposal'. *British Journal of Aesthetics*. 42(357- 366).

Guyer, P. (2006).The Harmony of the Faculties Revisited. *Aesthetics and Cognition in Kant s Critical Philosophy* (Ed. R. Kukla). Cambridge UP.

Hudson, H. (1991). The Significance of an Analytic of the Ugly in Kant's Deduction of Pure Judgments of Taste*; Kant s Aesthetics* (Ed. R. Meerbote). Ridgeview Publishing Company.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.22034/14.54.17]

Kant, I. (1763). *Attempt to Introduce the Concept of Negative Magnitudes into Philosophy* (Edited by D. Walford & R. Meerbote). Published online by Cambridge University Press: 18 December 2014.

Kant, I. (2011). *Observations on the Feeling of the Beautiful and Sublime and Other Writings* (Edited and translated by P. Frierson). University of California Press.

Kant, I. (2004). *Lectures on Logic* (translated by M. Young). Cambridge university press.

Lohmar, D. (1998). Das Geschmacksurteil ü ber das faszinierend Häßliche; *Kants Ästhetik, Kant s Aesthetics, L' esthè tique de Kant* (Edited by H. Parret). Walter de Gruyter, 498-512.

Makkreel, R. A. (2006). Reflection, Reflective Judgment, and Aesthetic Exemplarity; *Aesthetics and Cognition in Kant s Critical Philosophy* (Edited by R. Kukla). Cambridge UP. 223 - 244.
DOI :https://doi.org/10.1017/CBO9780511498220.009

Mandoki, K. (2000). Applying Kant's aesthetics to the education of the arts. *Journal of Aesthetic Education*, 34(2), 65-79.

Menninghaus, W. (2012). *Disgust: Theory and History of a Strong Sensation* (Translated by H. Eiland & J. Golb), State University of New York Press.

O'Farrell, F. (1976). Problems of Kant's Aesthetics, *Gregorianum*, 57(3), 409-445.

Plato. (1982). *Hippias Major* (Translated by P. Woodruff). Hackett Publishing Company, Inc.

Plotinus. (2019). *The Eneads* (Translated by L. P. Gerson & G. Boys-Stones & J. M. Dillon & R. A. H. King & A. Smith & J. Wilberding). Cambridge University Press.

Peters, G. (2004). Means without End: Production, Reception, and Teaching in Kant's Aesthetics, *The Journal of Aesthetic Education*, 38(1), 35-52.

Shier. D. (1988). Why Kant Finds Nothing Ugly. *The British Journal of Aesthetics,* 38(4), 412-18.
DOI :10.1093/bjaesthetics/38.4.412

Strub, C. (1989). Das Hässliche und die "Kritik der ästhetischen Urteilskraft", Überlegungen zu einer systematischen Lü cke; *Kant-Studien*. 80 : 416-446.

Thamson, G. (1992). Kant's Problem with Ugliness. *The Journal of Aesthetics and Art Criticism*, 50(2), 107-115. https://doi.org/10.2307/430950.

Wenzel, C. H. (2009). Kant's Aesthetics: Overview and Recent Literature, *Philosophy Compass*, 4/3, 380-406.

Wenzel, C. H. (1999). Kant Finds Nothing Ugly? *The British Journal of Aesthetics*, 39, 416-422.
https://doi.org/10.1093/bjaesthetics/39.4.416.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Kimiya-ye-Honar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.22034/14.54.17]